

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا
قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿ ۲ ﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا
أَحَدًا

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم. که به سوی رشد هدایت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم.

نکته‌ها:

- «نفر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می‌شود.
- در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی‌ها نیست و دیدنی‌ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم نیست.
- نیاید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می‌کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن‌ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می‌دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جن آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: آفرینش جن قبل از انسان بوده است. ﴿وَالجَانُّ خَلْقناه من قبل﴾^(۱)

جَنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون﴾^(۱) من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. ﴿يا معشر الجنّ و الانس﴾^(۲)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مؤمن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. ﴿كان من الجنّ﴾^(۳)

گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند. ﴿انّه یراکم هو و قبيله من حیث لا ترونهم﴾^(۴) می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. ﴿يعملون له﴾^(۵)

□ تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابدی است و هرگز عادی نمی شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «لا تفتنی عجائبه»^(۶)

□ تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور است، ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تخصی عجائبه»^(۷) قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

□ در حدیث می خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی هدایت و کمال رشد می کند و از جهتی جهالت و ضلالت او برطرف می شود. «ما جالس احد هذا القرآن الاّ قام عنه بزیادة او نقصان؛ زیادة فی هدی او نقصان من عمی»^(۸)

□ در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: ﴿سمعنا قرآناً عجیباً... فآمنا﴾

شنیدن و زیاد شدن ایمان: ﴿اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً﴾^(۹)

- | | | |
|----------------------|-----------------|--------------------------|
| ۱. ذاریات، ۵۶. | ۲. الرّحمن، ۲۳. | ۳. کهف، ۵۰. |
| ۴. اعراف، ۲۷. | ۵. سبأ، ۱۳. | ۶. نهج البلاغه، خطبه ۷۵. |
| ۷. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹. | ۸. غررالحکم. | ۹. انفال، ۲. |

شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سورة... استأذنك اولوا الطول منهم»^(۱)، «فاذا انزلت سورة محکمة و ذکر فیها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک»^(۲) پذیرش گزینشی: «فتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض»^(۳) شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الا اساطیر الاولین»^(۴)، «بل قالوا اضغاث احلام»^(۵) شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»^(۶) تبلیغات علیه شنیدن آن: «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیہ»^(۷) □ جنّ امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآناً عجیباً» ولی عربهای لجوج گفتند: قرآن عجیب نیست و ما هم اگر بخوایم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لو نشاء لقلنا مثل هذا»^(۸) □ راه رشد همان راه حق است. «یهدی الی الرشد»، «یهدی الی الحق»^(۹) و جالب آنکه این دو تعبیر از جنّ است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. «اوحی الیّ انه استمع»
- ۲- گرچه جن از خاک نیست ولی سخنان انسان را می شنود. «استمع نفر من الجن»
- ۳- گوش دادن به تلاوت قرآن، در وجود انسان تاثیرگذار است. «استمع... فقالوا... قرآناً عجیباً»
- ۴- قرآن از نظر الفاظ و محتوی با تمام کتب تفاوت دارد. «قرآناً عجیباً»
- ۵- به سخنی گوش دهیم که ما را به رشد رساند. «سمعنا قرآناً... یهدی الی الرشد»
- ۶- قدرت شنیدن «سمعنا»، گفتن «فقالوا» و تجزیه و تحلیل «یهدی الی الرشد» در جنّ وجود دارد.

۱. توبه، ۸۶.	۲. محمّد، ۲۰.	۳. بقره، ۸۵.
۴. انعام، ۲۵.	۵. انبیاء، ۵.	۶. انفال، ۳۱.
۷. فصلت، ۲۶.	۸. انفال، ۳۱.	۹. احقاف، ۳۰.

- ۷- هدایت قرآن دائمی است. ﴿یهدی الی الرشد﴾
- ۸- رشد واقعی انسان، رشد معنوی است. ﴿یهدی الی الرشد﴾
- ۹- وسیله رشد داشتن کافی نیست، رشد کردن مهم است. ﴿قرآناً عجباً یهدی الی الرشد فآمنّاه﴾
- ۱۰- نشانه رشد، ایمان و اخلاص است. ﴿یهدی الی الرشد فآمنّا به ولن نشرك﴾
- ۱۱- اگر آمادگی باشد، با شنیدن چند آیه قرآن، انسان هم حقیقت را می فهمد، هم دیگران را دعوت می کند و هم موضع گیری قاطع در برابر انحرافات می کند. ﴿معنا... یهدی الی الرشد فآمنّا به ولم نشرك برّبنا احداً﴾
- ۱۲- ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. ﴿آمنّا به ولم نشرك برّبنا احداً﴾

﴿ ۳ ﴾ وَأَنْتَ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿ ۴ ﴾ وَأَنْتَ
كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿ ۵ ﴾ وَأَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لَن تَقُولَ
الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

واینکه او، پروردگار عظیم متعالی ما، نه همسری گرفته و نه فرزندی و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می گفتند. و ما گمان می کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی بندند.

نکته ها:

- کلمه «جَدُّ» به معنای عظمت است و اگر در مورد پدر بزرگ به کار می رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می شوند.
- «شَطَطٌ» به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است. و مراد از «سفیهنا» یا گروه بی خردان و یا شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد.

پیام ها:

- ۱- اولین گام در رشد، خداشناسی است. ﴿یهدی الی الرشد - انه تعالی جدّ ربّنا...﴾

- ۲- جن نیز می‌داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. ﴿مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾
 ۳- همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتایی و بی‌نیازی خداست. ﴿تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا
 مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾
 ۴- سخن ناحق گفتن نشانه سفاهت است. ﴿يَقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾
 ۵- جن از افکار و عقاید انسان‌ها آگاه است. ﴿وَأَنَا ظَنُّنَا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾

﴿۶﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ
 فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿۷﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا
 ﴿۸﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلْبِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا

و مردانی از انسان به مردانی از جن پناه می‌برند و به طغیان آنان افزودند و آنان
 پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خدا هرگز احدی را مبعوث نخواهد کرد. و ما به
 آسمان‌ها نزدیک شویم، پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم.

نکته‌ها

- «رَهَقَ» به معنای فعل قبیح و خلافی است که انسان را در بر گیرد.
- مراد از پناه بردن به جن، براساس روایات، رفتن نزد کسانی است که با جن ارتباط دارند و مورد الهام شیطان هستند و از آنها بخواهد که مشکلش را حل کنند.^(۱)
- کسی که با نور قرآن روشن شد و رشد یافت، از تمام انحرافات فکری و عملی نجات می‌یابد. قرآن بعد از جمله ﴿یهدی الی الرشد﴾ سیمایی از عقاید انحرافی را بیان می‌کند که برای خدا همسر و فرزند می‌گیرند ﴿مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ سخن ناحق می‌گویند. ﴿يَقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ و به جای خدا به جن پناه می‌برند. ﴿يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ﴾ و خیال می‌کنند قیامتی در کار نیست. ﴿لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- پناه بردن به جن، کاری لغو و سفیهانه است. ﴿يقولوا على الله سفينا على الله شططا... يعوذون برجال من الجن﴾
- ۲- جنیان مثل انسان، مرد و زن دارند. ﴿برجال من الجن﴾
- ۳- پیام ارتباط با جنّ که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می‌افزاید. ﴿يعوذون... فزادوهم رهقا﴾
- ۴- منکران قیامت، برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظنّ و گمان هستند. ﴿ظنوا كما ظننتم﴾
- ۵- جنّ از عقاید انسان آگاه است. ﴿ظنوا كما ظننتم﴾
- ۶- بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می‌کنند. ﴿لن يبعث الله احدا﴾
- ۷- جن، توان تماس با آسمان را دارد. ﴿لمسنا السماء﴾
- ۸- ناهلان را به هر جا راه ندهید. ﴿فوجدناه ملئت حرساً شديداً﴾

﴿ ۹ ﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ
 شِهَابًا رَّصَدًا ﴿ ۱۰ ﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ
 أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿ ۱۱ ﴾ وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ
 كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ﴿ ۱۲ ﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ
 وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می‌نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می‌یابد. و اینکه ما نمی‌دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است. و اینکه بعضی از ما افراد صالحی هستند و بعضی جز آن، در راههای گوناگون هستند و اینکه ما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم.

نکته‌ها:

- «رَصَد» اسم جمع «راصد» به معنای مراقب و نگهبان است. «قَدَد» جمع «قَد» به معنای بریده شده و «طرائق قدا» به معنای مسلک‌های گوناگون است.
- از این آیات استفاده می‌شود که مؤمنان از جنّ، علاوه بر شناخت قرآن، به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، در آسمان‌ها نیز اثر گذاشت. جنّ قبل از نزول قرآن، اخبار آسمانی را استراق سمع می‌کرد و بعد از آن منع شد. «إِنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا... فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ»
- ۲- جنّ، آینده بشر و جهان را نمی‌داند. «وَ إِنَّا لَا نَدْرِي...»
- ۳- کیفر استراق سمع برخورد شدید است. «شهاباً رصداً»
- ۴- در قرآن، خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده، اما شرّ و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجهول آمده است. «اشترُ أُرِيد... اراد بهم ربهم رشداً»
- ۵- رشد دادن از شئون ربوبیت است. «ربهم رشداً»
- ۶- طبیعت و فطرت جنّ بر فساد و شیطنت نیست، میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. «مِنَّا الصّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ»
- ۷- لازمه اختیار و آزادی، گروه گروه شدن است. «كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا»
- ۸- نه با مقاومت می‌توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. «لَنْ نَعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نَعْجِزَهُ هَرَبًا»

﴿ ۱۳ ﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ
بَحْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿ ۱۴ ﴾ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ
فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿ ۱۵ ﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا
لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حَقّی می‌ترسد و نه از ستمی. و اینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند، آنان در جستجوی رشدند. ولی ستمکاران هیزم دوزخند.

نکته‌ها:

- «بِخَسِّ» به معنای نقصان ظالمانه است و «رَهَقَ» در معنای سفاهت، طغیان، گناه، کذب و ظلم به کار می‌رود.^(۱)
- «قِسْطٌ» به معنای بهره و نصیب است و «قَاسِطٌ» به کسی گویند که سهم دیگری را می‌گیرد و «مَقْسُطٌ» به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد. به اصطلاح، اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد به معنای ظلم به دیگران است.
- کلمه «تَحَرَّوْا» به معنای قصد کردن است.
- چون «قَاسِطُونَ» در مقابل «مَسْلُومُونَ» به کار رفته است، پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.
- از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جَنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جَنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای مطالب آنان، می‌تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن‌ها را به اجمال مرور می‌کنیم:
- با توجه گوش دادن. ﴿اسْتَمِعْ﴾
- حضور گروهی. ﴿نَفَرٍ مِنَ الْجَنِّ﴾
- در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. ﴿سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾
- تبلیغات. ﴿فَقَالُوا... يَهْدِي إِلَى الرَّشْدِ﴾
- ابراز عقیده و گرایش. ﴿فَامْتًا بِهِ﴾

۱. تفسیر راهنما.

اظهار برائت از انحرافات. ﴿ولن نشرك برّبنا احداً﴾
 ردّ عقاید باطله. ﴿ما اتّخذ صاحبة و لا ولدا﴾
 تحقیر ناهالان. ﴿يقول سفینا على الله شططا﴾
 تأسف از انحراف دیگران. ﴿ظنّنا ان لن تقول الانس والجن على الله كذبا﴾
 نفی خرافات و گرایش‌های باطل. ﴿رجال من الانس يعوذون برجال من الجن﴾
 بیان عظمت حق. ﴿فن يسمع الان يجد له شهاباً رصداً﴾
 بیان قدرت حق. ﴿لن نعجز الله﴾
 بیان ضعف انسان. ﴿لن نعجزه هرباً﴾
 امید دادن به اهل ایمان. ﴿فن يؤمن برّبه فلا يخاف بحساً و لا رهقاً﴾
 مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. ﴿منا المسلمون و منا القاسطون﴾
 با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. ﴿سمعنا الهدى آمناً به فن يؤمن برّبه ...﴾
 خوب‌ها و خوبی‌ها را برجسته کنیم. ﴿منا الصالحون و منا دون ذلك﴾
 با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. ﴿یؤمن برّبه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنم حطباً﴾

پیام‌ها:

- ۱- قرآن یکسره هدایت است. ﴿سمعنا قرآناً...سمعنا الهدى﴾
- ۲- سرعت در کار خیر ارزش آن را افزون می‌کند. ﴿لما سمعنا...آمناً به﴾
- ۳- ایمان به قرآن، ایمان به پروردگار عالم است. ﴿سمعنا...آمناً به...یؤمن برّبه﴾
- ۴- ایمان، تضمین‌کننده پاداش بی‌کم و کاست است. ﴿فلا يخاف بحساً و لا رهقاً﴾
- ۵- مسلمان عدالت‌خواه است. ﴿منا المسلمون و منا القاسطون﴾
- ۶- جنّ، با اینکه وجود لطیفی است ولی عذابش جسمانی است. ﴿لجهنم حطباً﴾
- ۷- هم انسان مجرم آتش‌گیرانه دوزخ است: ﴿وقودها الناس والحجارة﴾^(۱) و هم جنّ منحرف هیزم دوزخ است. ﴿فكانوا الجهنم حطباً﴾

﴿۱۶﴾ وَاللّٰوِ اسْتَقَامُوا عَلٰى الطَّرِيْقَةِ لَاسْقِيْنَاهُمْ مَّاءً غَدَقًا ﴿۱۷﴾

لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می‌کنیم، تا در آن (رفاه و آسایش) امتحانشان کنیم و هر کس از ذکر پرورگارش اعراض کند، او را در عذابی سخت در می‌آورد.

نکته‌ها:

- «غدق» به معنای فراوانی و «صعد» به معنای سخت و مشکل است.
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از «استقاموا علی الطریقه» استقامت در مسیر اهل بیت است. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر مردم بر ولایت ماستقامت داشته باشند از علم کثیر کامیاب می‌شوند.^(۱) ﴿لا سقیناهم ماء غدقا﴾
- از بهترین شیوه‌های تربیتی، شیوه مقایسه است. در یک آیه می‌فرماید: استقامت و باران و در آیه بعد: اعراض و عذاب. با مقایسه این دو حالت مسئله حق و باطل شفاف‌تر می‌شود.
- اعراض از ذکر خدا هم در دنیا زندگی را سخت می‌کند. ﴿ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتةً ضنکاً﴾^(۲) و هم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراگیر می‌کند. ﴿و من يعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعدا﴾

پیام‌ها:

- ۱- مهم‌تر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. ﴿و ان لو استقاموا علی الطریقه﴾
- ۲- در میان راه‌ها، تنها یک راه حق قابل قبول است. ﴿طرائق قددا... علی الطریقه﴾
- ۳- بیان آثار و برکات ایمان، بهترین شیوه دعوت است. ﴿لو استقاموا... لا سقیناهم﴾
- ۴- آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می‌شود. ﴿لا سقیناهم ماء غدقا﴾
- ۵- استقامت بر راه حق ارزش است. و هر استقامتی ارزش ندارد، زیرا بعضی

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. طه، ۱۲۴.

- استقامت‌ها لجاجت و یک دندگی است. ﴿استقاموا علی الطریقه﴾
- ۶- توسعه رزق، یکی از اسباب آزمایش است. ﴿لا سقیناهم ماء غدقاً لنتفتم فیہ﴾ (چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست. ﴿هذا من فضل ربی لیبلونی﴾^(۱))
- ۷- استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می‌گذارد. ﴿ماء غدقا﴾
- ۸- رفاه زمینه غفلت است. ﴿ماء غدقا لنتفتم فیہ﴾
- ۹- با توسعه رزق مغرور نشوید. ﴿لنتفتم فیہ﴾
- ۱۰- حتی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش، کار خود را پایان یافته ندانید که تازه آزمایش دیگری شروع می‌شود. ﴿ماء غدقا لنتفتم فیہ...﴾
- ۱۱- خداوند، هم مهر دارد و هم قهر. ﴿ماء غدقا... عذاباً سعدا﴾
- ۱۲- یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خداوند است. ﴿ومن یرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً سعدا﴾
- ۱۳- گاهی نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه شود، قهر فراگیر به دنبال دارد. ﴿عذاباً سعدا﴾

﴿۱۸﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۹﴾ وَأَنْتَ لَمَّا

قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۲۰﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا

رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید و اینکه وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می‌خواند نزدیک بود (جنیان) بر او ازدحام کنند. بگو: من فقط پروردگارم را می‌خوانم و احدی را شریک او نمی‌گیرم. بگو: همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم.

نکته‌ها:

- «مساجد» جمع «مسجد» به معنای محل سجده است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می‌ورزیدند، خداوند فرمود: در مساجد اسلامی با خداوند احدی را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد.^(۱)
- «لُبْدَا» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.
- در جمله ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ دعا به معنای عبادت است، به دلیل آیه ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾^(۲) بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است، اما خواندن عادی شرک نیست.
- مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می‌فرماید: ﴿لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لُبْدًا﴾، یا ازدحام مخالفان است برای استهزا و مزاحمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری .
- اخلاص، زمانی به اوج می‌رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند. در این آیات ابتدا می‌فرماید: من احدی را شریک او نمی‌دانم. سپس می‌فرماید: حتی خودم را مالک چیزی نمی‌دانم. ﴿لَا اشْرِكُ بِهِ أَحَدًا... لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾
- جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: ﴿لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾
- از آغاز سوره تا اینجا، چهار بار واژه رشد بکار رفته تا هدف‌گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. ﴿یَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ، ارَادَ بِهِمْ رِبِّهِمْ رَشَدًا، تَحَرَّوْا رَشَدًا، ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾
- مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر، آن است که آن حضرت در برابر خداوند، به طور مستقل مالک نیست وگرنه در آیات فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است. مانند آمرزش خواهی برای مردم: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا﴾^(۳)،

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۵.

۲. مؤمن، ۶۰.

۳. منافقون، ۵.

﴿تعالوا يستغفر لكم رسول الله﴾^(۱)

نکاتی چند پیرامون مسجد

۱. اول بنای روی کره زمین مسجد بود. ﴿انّ اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا﴾^(۲)
۲. جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می‌کنیم: ﴿تتخذن عليهم مسجدا﴾^(۳)
۳. اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. ﴿لمسجد اسس على التقوى من اول يوم﴾^(۴)
۴. بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.
۵. خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. ﴿طهرا بيتي﴾^(۵)
۶. برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. ﴿خذوا زينتكم عند كل مسجد﴾^(۶)
۷. اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. ﴿مسجدا ضارا﴾^(۷)
۸. قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. ﴿ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله﴾^(۸) و این امر، مخصوص مؤمنان متقی است. ﴿انما يعمر مساجد الله من آمن بالله... ولم يخش الا الله﴾^(۹)
۹. مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. ﴿...هدمت صوامع و بيع و صلوات﴾^(۱۰)
۱۰. مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.
۱۱. برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱. منافقون، ۵.	۲. آل عمران، ۹۶.	۳. کهف، ۲۱.
۴. توبه، ۱۰۸.	۵. بقره، ۱۲۵.	۶. اعراف، ۳۱.
۷. توبه، ۱۰۷.	۸. توبه، ۱۷.	۹. توبه، ۱۸.
۱۰. حج، ۴۱.		

۱۲. نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.
۱۳. مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.
۱۴. همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.
۱۵. خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند.^(۱)
۱۶. شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می‌گشت و می‌گفت: سارقى به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می‌خوانیم: ﴿فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم﴾^(۲) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می‌فرماید: ﴿و ایدیکم الی المرافق﴾^(۳) آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿وانّ المساجد لله﴾ جای سجده مخصوص خداست و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- مکان‌های عبادت برای خداست. ﴿انّ المساجد لله﴾
- ۲- هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می‌شود مخصوص خداست و سجده برای غیر خدا ممنوع است. ﴿وانّ المساجد لله﴾
- ۳- جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد، احکام ویژه‌ای پیدا می‌کند. ﴿وانّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا﴾
- ۴- از نظر قرآن، برخی مکان‌ها می‌تواند قداست مخصوص داشته باشد. ﴿انّ المساجد لله فلا تدعوا...﴾
- ۵- احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. ﴿فلا تدعوا مع الله احدا﴾

۱. موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.

۲. نساء، ۴۳.

۳. وسائل الشیعه، کتاب حدود، حدّ سرقت.

۶- بندگی خدا، مقدمه تمام کمالات و رسالت‌هاست. ﴿قام عبدالله﴾ (عنوان «عبدالله» را خداوند به پیامبر عطا کرد.)

۷- عبادت خداوند، نیاز به قیام و انگیزه و نشاط و تصمیم دارد. ﴿قام عبدالله﴾

۸- در برابر پندارهای باطل، باید با صراحت اعلام موضع کرد. ﴿قل انما ادعوا ربی﴾

۹- دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. ﴿ادعوا ربی ولا اشرك به احدا﴾

۱۰- کسی که دیگران را به اخلاص فرا می‌خواند باید خودش مخلص باشد. ﴿فلا تدعوا مع الله احدا... انما ادعوا ربی ولا اشرك به احدا﴾

۱۱- در کنار توحید، نفی شرک لازم است. ﴿ادعوا ربی ولا اشرك به احدا﴾

۱۲- سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است. آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. ﴿ضراً ولا رشداً﴾

﴿۲۲﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

﴿۲۳﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ

لَهُ نَارٌ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز

پناهگاهی نخواهم یافت. (وظیفه من) جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن

پیام او نیست. و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ

برایش خواهد بود، در حالی که همیشه در آن آتش جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

□ بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح شده است

و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است پیش آید و یا موضع‌گیری در برابر توهّمات و پندارها و توقعات نابجاست.

□ یکی از راههای دعوت به اخلاص آن است که انسان فکر کند چه کسی می‌تواند بلاها را از

او دفع کند: ﴿لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾

□ پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند.
 ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾^(۱) همانا من بشری همانند شما هستم.
 ﴿مَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي﴾^(۲) نمی‌دانم بر سر من چه خواهد آمد.
 ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾^(۳) گنج الهی نزد من نیست.
 ﴿لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾ در برابر خدا، کسی نمی‌تواند مرا حفظ کند.

پیام‌ها:

- ۱- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. ﴿قُلْ أَنَّى لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾
- ۲- نه تنها مالک سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر، مالک دفع بلا از خودم هم نیستم. ﴿لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾
- ۳- پیامبر نیز اگر خلاف کند از قهر الهی مصون نمی‌ماند. ﴿لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾
- ۴- تنها راه نجات از قهر الهی، انجام وظیفه و رسالت است. ﴿أَلَا بَلَاغًا... و رسالت‌ه﴾
- ۵- پیامبر معصوم است، زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

﴿۲۴﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا
 وَ أَقَلَّ عَدَدًا ﴿۲۵﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ
 رَبِّيَ أَمَدًا

(آنان در غفلت و غرور به سر می‌برند) تا وقتی که آنچه را به آن تهدید می‌شوند، ببینند، که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف‌تر و نفراتش کمتر است. بگو: من نمی‌دانم که آیا آنچه وعده داده می‌شود نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می‌دهد.

۳. انعام، ۵۰.

۲. احقاف، ۹.

۱. کهف، ۱۱۰.

نکته‌ها:

□ گروهی، افتخارشان به این است که بگویند: ﴿نحن اکثر اموالاً و اولاداً﴾ مال و فرزند ما بیشتر است.^(۱) لذا قرآن می‌فرماید: در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

□ ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است. ﴿قل ان ادري اقريب﴾

پیام‌ها:

- ۱- گذشت زمان، مسائل را روشن می‌کند. ﴿حتی اذا رآوا﴾
- ۲- عاقبت، سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. ﴿حتی اذا رآوا ما یوعدون﴾
- ۳- روز قیامت، روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و همه تکیه‌گاه‌های اوست. ﴿فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقل عدداً﴾
- ۴- پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. ﴿قل ان ادري﴾
- ۵- گفتن نمی‌دانم، عیب نیست. ﴿قل ان ادري﴾

﴿ ۲۶ ﴾ عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿ ۲۷ ﴾ إِلَّا مَنِ
 أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا
 ﴿ ۲۸ ﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ
 أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می‌فرستد تا بدانند (رسولان) پیام‌های پروردگارشان را رسانده‌اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را با عدد، شماره کرده است.

نکته‌ها:

□ در مدیریت، هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئولان گذاشت. ﴿عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الاّ من ارتضى من رسول﴾، هم از او حفاظت کرد. ﴿فانه یسلک من بین یدیه...﴾ و هم بر عملکرد او نظارت دقیق داشت. ﴿لیعلم ان قد ابلاغ رسالات ربهم﴾

علم غیب

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می‌داند یا نه؟ و اگر می‌داند مقدار آن چقدر و کیفیت آن چگونه است؟ چه افرادی می‌دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه‌ای؟ جزئی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال‌های جوانی داشتیم و به یادداشت‌هایی که سال‌ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می‌آورم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی‌داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: ﴿و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الاّ هو﴾^(۱) و اگر دیگران بهره‌ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می‌گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. ﴿تلك من انباء الغیب نوحيها اليك﴾^(۲)

در قرآن می‌خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اید و آنچه خواهید خورد خبر می‌دهم. ﴿و انبئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم﴾^(۳)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. ﴿و لا یحیطون بشیء من علمه الاّ بما شاء﴾^(۴)

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می‌فرماید: ﴿فلا یظهر علی غیبه احدا الاّ من ارتضى من رسول﴾ یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم

۳. آل عمران، ۴۹.

۲. هود، ۴۹.

۱. انعام، ۵۹.

۴. بقره، ۲۵۵.

غیب خود آگاه نمی‌سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می‌خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند (و علوم غیبی را به او می‌دهد). ﴿و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء﴾^(۱)

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کفبین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین‌ها و تحلیل‌ها، پیشگویی می‌کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره‌گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مراجعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می‌فرمود و از علم غیب استفاده نمی‌کرد.

اصولاً اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی‌توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می‌کرد، چگونه می‌توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ‌ها، فقرها، بیماری‌ها، داغ دیدن‌ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه‌ها جلوه می‌کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لله عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهی الینا»^(۲)

بنابراین مراد از آیاتی که می‌گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می‌گویند: علم غیب را دیگران می‌دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می‌خوانیم: خدایا به حق

۱. آل عمران، ۱۷۹. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وَبِحَقِّ عِلْمِكَ الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ لِنَفْسِكَ» اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی‌توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می‌دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «يُحْوَا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۱) خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می‌دارد و ام‌الکتاب تنها نزد اوست.^(۲)

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می‌دانست که او را نمی‌کشند و به جای او می‌خوابید خیلی مهم نبود. پیشوایان دینی خود فرموده‌اند: گاهی پرده کنار می‌رود و اموری را می‌دانیم و گاهی بسته می‌شود و نمی‌توانیم که بدانیم. «يَبْسُطُ لَنَا فَنَعْلَمُ وَيُقْبِضُ عَلَيْنَا فَلَا نَعْلَمُ»^(۳) آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می‌کند: «لَا تَعْلَمُهُمْ»^(۴) تو منافقان مدینه را نمی‌شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می‌کنند می‌فرماید: «قُلْ إِنْ أَدْرِي»^(۵) بگو: نمی‌دانم.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، فقط دیدنی‌ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت نیست. «عالم الغیب»
- ۲- کسانی مثل فالگیرها، کف‌بین‌ها و کاهنان که ادعای علم غیب می‌کنند دروغگو هستند، زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می‌کند. «إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»

۱. رعد، ۳۹. ۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.
 ۳. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶. ۴. توبه، ۱۰۱. ۵. جنّ، ۲۵.

- ۳- هیچ کس، از ناظر و مراقب بی نیاز نیست. «فأنته یسلک... رصداً» ﴿
- ۴- وحی الهی از طریق فرشتگان، حفاظت می شود. «فأنته یسلک من بین یدیه» ﴿
- ۵- پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. «رصداً لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم» ﴿
- ۶- حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. «من بین یدیه و من خلفه رصداً» ﴿
- ۷- علم خداوند، اجمالی نیست، بلکه دارای احاطه و احصای کامل است. «لیعلم... احاط... احصی کلّ شیء عدداً» ﴿

«والحمد لله رب العالمین»